اعجاز الهی در عدل قرآن دانستن صحیحین توسط عامه

یکی از اعتراضاتی که اهلسنت به شیعه دارند، این است؛ در مناظره شبکه مستقله لندن مدام تکرار میکرد که «من این تاخذون دینکم؟»؛ شما دینتان را از کجا میگیرید؟ از کافی؟! بعد خودتان میگویید که چقدر روایات ضعیف دارد. پس مرجع شما چیست؟ خود اهلسنت چه میگویند؟ میگویند ما صحیح داریم. صحیحین؛ من این تاخذون دینکم؟ از روایات صحیحه. از کتابی است که صحیح است. اتفاقا این حرف علیه خودشان است.

چندبار دیگر عرض کردم که چرا میخ چیزی که خلاف فطرت است در اهلسنت کوبیده شده را چند بار دیگر عرض کردم. این تقدیر الهی و اتمام حجت قطعی او بوده. در اهلسنت باید بر خلاف فطرت نوع بشر دو کتاب صحیحین داشته باشند که همه آن را قبول کنند و بگویند تالی تلو کتاب الله است. چرا؟ بخاری متخصص است، مسلم متخصص است، یک متخصص میتواند اشتباه کند، اینکه روشن است. اما چطور شد کتاب این دو متخصص در جهان اسلام تالی تلو کتاب الله شد؟ برای اینکه در عالم اسلام چیزهایی بود که تلاش اکید داشتند که آنها را محو کنند. خدای متعال میگوید نه، من دو کتاب برای شما میگذارم که همه قبول کنید. آنهایی هم که منافقین و اعداء دین میخواستند محو کنند، من گوش این دو مؤلف را میگیرم تا در همین دو کتاب بیاورند تا احدی از مسلمین تا روز ظهور امر نباشد که بگوید من نمیدانم و اینها ضعیف است.

فکرش را بکنید؛ خلاف فطرت بشر است که دو کتاب از دو فرد غیر معصوم، ولی متخصص، حکم عصمت داشته باشند. یعنی اگر الآن ببینید اهلسنت با صحیحین برخورد معصوم میکنند. کسانی که متخصص نیستند را کاری نداشته باشید. اگر به فضای تخصصی اهل فن بروید، وقتی میگویند صحیح بخاری یا «اخرجه الشیخان»، تمام است. متفقٌ علیه است. یعنی بخاری و مسلم هر دو آوردهاند. این متفقٌ علیه میشود.

خب او میگوید «من این تاخذون دینکم»؛ دین را از چه کسی میگیرند؟ از مسلمات، از متواترات، از واضحات، نه از حدیث کتاب کافی که یک نفر است ولو خبره باشد، اما یک نفر غیرمعصوم است. اتفاقا این از افتخارات شیعه است. میگویند ما کتاب عظیم الشان داریم اما نگاه میکنیم. خود مرحوم کلینی هم نفرمودند من تکتک روایات را از فیلتر قوی رد میکنم.

شاگرد: در خاطرم هست که نسبت به جعل، تسویه را قبول میفرمودید.

استاد: حتی غیرمجعوله را هم. عرض کردم به حمل شایع است. ببینید ضمانت دادن مؤلف یک چیز است، اما بناء فطری او به حمل شایع بر این باشد، چیز دیگری است. بناء فطری مؤلف بر این است که حتی ضعافی که به نظر خودش ضعیف است را کنار میگذارد. آنها را نمیآورد. روایاتی که

نزد خودش، عند القدماء، ضعیف است را نمی‌آورد. یعنی بناء او بر صحیح عند القدماء است. این فطری است. اما غیر از این است که بگوید من چنین می‌کنم. الآن فرق صحیح مسلم و بخاری در چیست؟ بخاری تاریخ دارد، الادب المفرد دارد، چند کتاب دارد. یک جا نگفته که من هر چه می‌آورم صحیح است. اما در الجامع الصحیح قید کرده، آن چه که می‌آورم حتماً صحیح است. البته با قیود خودش؛ مثلاً باید غیر از معاصرت باید ملاقات و سماع هم ثابت شود. مسلم این را ندارد. بخاری شرط بالاتری دارد. می‌گوید دو راوی ای که من می‌خواهم از آن‌ها نقل کنم، غیر از این‌که می‌دانیم معاصرت دارند و ملاقات دارند، باید سماع هم داشته باشند. یعنی تصریح شده باشد که «سمع منه»؛ یعنی این راوی از او شنیده است. نه این‌که ولو معاصر باشند اما احتمال می‌دهیم واسطه افتاده باشد.

مستدرک حاکم در خیلی از جاها می‌گوید «علی شرط مسلم»، «علی شرط البخاری»، ای ذهبی می‌گوید «علی شرط مسلم»، قید می‌زند. یعنی شروطشان فرق می‌کند. مؤلف دارد ضمانت می‌دهد که باید سماع ثابت شود. تا سماع تمام مراتب سند ثابت نباشد و تصریح نکرده باشند، من این را در بخاری نمی‌آورم. ما این جور چیزی نداریم. اتفاقا مانعی ندارد که جامع صحیح بنویسند، کما این‌که ابن حبان صحیح نوشته است، ابن خزیمه صحیح نوشته است. همه این‌ها صحیح دارند، اما صحیح ابن خزیمه و ابن حبان، بین اهلسنت به‌عنوان صحیح جا نگرفته است. فلذا بعداً به‌راحتی برخی از آن‌ها را در می‌کنند؛ مثلاً البانی، شعیب ارنووط، صحیح ابن حبان و ابن خزیمه را تحقیق کرده‌اند و می‌گویند خیلی از آن‌ها را قبول نداریم که صحیح است. اما تا حال کسی نیامده صحیح بخاری و مسلم را تحقیق کند و بگوید ما این را قبول نداریم. چرا؟ چون آبروی‌ش می‌رود. بین فضای اهلسنت متخصصی که بخواهد دوباره سنجش کند، نیست. مثل صحیح کافی که در شیعه می‌نویسند، نیست که کسی ایراد نشود. می‌گوید فقط روش درستی نیست. والا مرحوم مجلسی در مرآة، صحیح و ضعیف را می‌گوید. اما در اهلسنت چنین چیزی نمی‌شود که کسی بگوید من می‌خواهم صحت اسناد بخاری و مسلم را تحقیق کنم. چرا به این صورت است؟ من این‌طور عرض کردم؛ خدایی‌ش وقتی شما روایات صحیح بخاری را می‌بینید کافی است. فقط متأسفانه ما کم‌کار کردیم.

شاگرد: به لحاظ محتوا که ایراد می‌گیرند؟ می‌گویند شذوذ دارد. روایتی را در بحث وقت می‌خواندید.

استاد: چه کسی ایراد می‌گیرد؟ صحبت سر این است. این‌که اهلسنت ایراد می‌گیرند چه کسانی هستند؟ متخصص‌ین‌شان هستند؟ بله، من تنها یک جا سراغ دارم. البانی یک کتاب دارد به نام سلسلة الاحادیث الصحیحة و سلسلة الاحادیث الضعیفة؛ به نظرم در ضعیفه آورده است. یک حدیثی که در صحیح بخاری هست را در این‌جا می‌آورد و تضعیف می‌کند. همان روایتی است که مفادش از روایت شیعه سنگین‌تر است. اهلسنت مدام به شیعه ایراد می‌گیرند و می‌گویند شما چه می‌گویید «ارتد الناس بعد رسول الله الا ثلاثة»؟! [1]خب چرا حضرت بروند و تنها سه نفر بمانند؟! این در صحیح بخاری است. می‌گوید حضرت فرمودند دیدم دارند می‌روند و گروه گروه رفتند؛ «فلا أراه يخلص منهم إلا مثل همل النعم[2]»؛ از کسانی که رفتند باقی نماند مگر مثل گله شتری که برمی‌گردد، چند شتر بر نمی‌گردند و گم می‌شوند. مثل همین شتری که برنمی‌گردند همین‌ها باقی ماندند؛ بقیه صحابه همه رفتند؛ «إنهم ارتدوا بعدك علی أدبارهم القهقری». چند «ارتدوا» دارد؟ البانی با آن‌ها کار ندارد. چون می‌شود یک جوری آن‌ها را معنا کرد. اما این را نمی‌تواند؛ خیلی عجیب است؛ «مثل همل النعم». یعنی شیعه که سه نفر را می‌گوید؛ از یک گله شتر معموالً سه تا نمی‌مانند، یکی یا دو تا می‌مانند. لذا او می‌گوید حتی یکی و دو تا ماندند. این‌جا است که البانی، آن همه من ذیل کتاب صحیح بخاری، بلکه در کتاب وسیع و عظیمی این را می‌آورد و خدشه می‌کند. توضیح هم می‌دهد.

شاگرد: پس اشکال محتوایی ندارد؟

استاد: اشکال محتوایی به همین می‌گیرد.

شاگرد: در بحث وقت فرمودید پیامبر بین صلاتین بدون علت جمع کردند.

استاد: آن جا می‌گویند که فقها عمل نکرده‌اند. آن مطلب دیگری است. یعنی فقها فتوا نداده‌اند. فتوا دادن طبق یک حدیث فرق می‌کند. یعنی فقیه فقاهت را هم اعمال می‌کند.

شاگرد1: روایتی که عمر لباس پیامبر را خواست تا بر عبدالله بن ابی، نماز بخواند، سیوطی می‌گوید که روایت موضوعه است.

استاد: یعنی در صحیحین است.

شاگرد: خاطرم هست که در بخاری است.

استاد: ببینید شروع الموضوعات، برای ابن جوزی است. ابوالفرج ابن جوزی الموضوعات را نوشته است. با فاصله سیصد-چهارصد سال، چندین بار این را بسط داده‌اند. الموضوعات، سیوطی دارد و سه-چهار نفر دارند. اتفاقا این الموضوعات ابن جوزی یکی از بهترین کتابها است. یعنی اگر او این موضوعات را جمع‌آوری نکرده بود، بسیاری از این روایات نسیاً منسیاً می‌شد. عملا اینطور می‌شد. اما او به‌عنوان الموضوعات آنها را جمع‌آوری کرد، اما حال می‌بینیم عجب! تو می‌گویی موضوع است؛ سیوطی در خیلی از جاها می‌گوید او گفته که موضوع است، اما فلانی هم آن را نقل کرده است. یعنی در سند دیوار کوتاه پیدا می‌کند و می‌گوید او وضع کرده است. سیوطی می‌گوید فلانی هم بدون این طریق آن را نقل کرده است. اگر زیر سر او بود، چرا دیگری نقل کرده است؟! خیلی جالب است. حال آن چه که شما می‌گویید صحیحین را موضوع بدانند، من در حافظه‌ام نیست. دقیق باید پیدا کنیم.

25:21

اما کسانی که متخصص کار نیستند، زیاد دارند. خیلی کلیپ‌ها و ... از دانشجویانی که در الازهر درس خوانده‌اند می‌آید که به صحیح بخاری و مسلم تاجمه‌هایی دارند. کسانی که آن جا هستند می‌دانند که اینها متخصص کار نیستند. همینطور یک عنوانی دارند. اما مثل البانی را ببینید. البانی تفاوت می‌کند. شعیب ارنووط تفاوت می‌کنند. اینها کسانی هستند که رشته‌شان این است و متخصص کار هستند. خوب است که یک رساله‌ای شود که از صحیحین باشد؛ هم غیر متخصصین آنها و هم متخصصین آنها که روایات را تضعیف محتوایی کرده‌اند.

شاگرد: خود بخاری می‌گوید عالمی که در نیشابور بود برخوردی کرد که شبانه از نیشابور فرار کردند.

استاد: درست است، آن برای قضیه فتنه بود. می‌گفتند کلام الله حادث است یا نه؟ ظاهراً بخاری می‌گفت که الفاظ، حادث است. الفاظ کلام الله، حادث است. لذا این بلا را سر او آوردند. سر حدوث کلام الله بود، نه سر تضعیف در حدیث. اختلاف به این صورت بود.

---

[1] الاختصاص، ص: ۶؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: اِرْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ النَّبِيِّ ص إِلَّا ثَلَاثَةَ نَفَرٍ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ وَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ عَرَفُوا وَ لَحِقُوا بَعْدُ.

[2] صحيح البخاري، ح٦٥٨٧: حدثني إبراهيم بن المنذر الحزامي: حدثنا محمد بن فليح: حدثنا أبي قال: حدثني هلال، عن عطاء بن يسار، عن أبي هريرة، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: (بينا أنا نائم إذا زمرة، حتى إذا عرفتهم خرج رجل من بيني وبينهم، فقال: هلم، فقلت: أين؟ قال: إلى النار والله، قلت: وما شأنهم؟ قال: إنهم ارتدوا بعدك على أدبارهم القهقرى. ثم إذا زمرة، حتى إذا عرفتهم خرج رجل من بيني وبينهم، فقال: هلم، قلت أين؟ قال: إلى النار والله، قلت: ما شأنهم؟ قال: إنهم ارتدوا بعدك على أدبارهم القهقرى، فلا أراه يخلص منهم إلا مثل همل النعم.

بازبینی #1
ایجاد شده 16 مه 2026 13:56:06 توسط ... .
به روزرسانی شده 16 مه 2026 13:57:53 توسط ... .